

The Historical-Social Context of Arab Society and the Evidentiary Role of “*Sīrat al-mutasharri‘a*” in Negating Female Governance

Ali Elahi Khorasani¹
Hoda Mostafaei²

(Received on: 2024-04-22; Accepted on: 2024-06-16)

Abstract

In contemporary [Iranian] society, women's presence has been increasingly growing across significant scientific, social, and cultural spheres. The assumption of governance positions by women has emerged as a prominent issue in political and social discourse, as well as in women's studies. This topic warrants particular attention as some Islamic scholars, employing the *Sīrat al-mutasharri‘a* (normative practice of religious adherents [or the pious]) as evidence, argue that women lack the necessary qualifications for such leadership roles. This study employs a descriptive-analytical methodology to examine the evidential use of *Sīrat al-mutasharri‘a* regarding female governance. The research findings indicate that during the era of the Infallibles (ع), the legislative environment did not develop with sufficient certainty to establish *Sīrat al-mutasharri‘a* as proof of any religious prohibition against female governance, nor does the behavior of the devout necessarily reflect the tradition of the Infallibles (*sunnat al-ma‘šūm*). What some jurists have cited as evidence from *Sīrat al-mutasharri‘a* actually stems from the social customs of Arab society and the cultural practices of past communities. In reality, these arguments reflect residual *Jāhili* (pre-Islamic) mentalities and negative perceptions regarding women's participation in governance.

Keywords: *Sīrat al-mutasharri‘a* (normative practice of religious adherents), female governance, Arab culture, era of legislation (‘*Aṣr al-Tashrī‘*).

1. Ph.D. in Islamic Jurisprudence and Law, Researcher at the Applied Jurisprudence Department, Islam and Civilization Research Institute, Mashhad, Iran (First Author). Email: parsayan.ali@gmail.com

2. Ph.D. Candidate in Women's Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: mostafaei.hoda@gmail.com

فضای تاریخی - اجتماعی عرب و دلیل نگاری سیره متشرعه در نفی حکمرانی زنان

علی الهی خراسانی^۱

هدامصطفائی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷]

چکیده

امروزه حضور زنان در کشور، رشد روزافزونی در عرصه های مهم علمی، اجتماعی و فرهنگی داشته است. تصدی زنان در مناصب حکمرانی یکی از مسائل مطرح حوزه سیاسی و اجتماعی و نیز مطالعات زنان است. پرداختن به این موضوع از آنجا اهمیت دارد که برخی اندیشمندان اسلامی با استفاده از سیره متشرعه دلیل انگاری می کنند که زنان شرط لازم برای پذیرفتن این سمت ها را دارا نیستند. در این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دلیل انگاری سیره متشرعه در موضوع حکمرانی زنان پرداخته ایم. بر اساس یافته های پژوهش، در عصر معصوم، فضای تشریعی به صورت اطمینانی شکل نگرفته است تا سیره متشرعه در ممنوع بودن شرعی حکمرانی زنان احراز شود و این رفتار متدینان بیان کننده سنت معصوم باشد. آنچه در بیان برخی فقیهان آمده و سیره متشرعه دلیل انگاری شده است، به فرهنگ و رسومات اجتماعی مردمان عرب و عادات جوامع گذشته آن زمان برمی گردد که در حقیقت نشان دهنده رسوبات جاهلی و ذهنیت منفی درباره مشارکت زنان در امر حکمرانی بوده است.

کلیدواژه ها: سیره متشرعه، حکمرانی زنان، فرهنگ عربی، عصر تشریع

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، پژوهشگر گروه فقه کاربردی پژوهشکده اسلام تمدنی، مشهد، ایران (نویسنده

اول)، parsayan.ali@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه ادیان، قم، ایران (نویسنده مسئول)، mostafaei.hoda@gmail.com

مقدمه

با ظهور انقلاب اسلامی و نوع نگاه جمهوری اسلامی به زنان، زمینه پیشرفت های گوناگون در عرصه های علمی و تحصیلی برای زنان ایجاد شد. همچنین ایده ها و انتظاراتی برای حضور و ایفای نقش اجتماعی برای زنان در جامعه از سوی حاکمیت اسلامی و رهبران آن مطرح شد؛ به گونه ای که حضور و نقش زنان در پیشبرد اهداف کشور و انقلاب از طریق مشارکت ایشان در حرکت های اجتماعی مورد تأکید ویژه ای قرار گرفت؛ البته بدان معنا نیست که از تمام ظرفیت زنان و همچنین در عرصه های گوناگون اجتماعی نظیر مناصب اجرایی و حاکمیتی نیز استفاده شده است. جمهوری اسلامی تا به امروز تعریف روشنی از میزان و گستره دخالت زنان در امر حکمرانی ارائه نداده است و اجماع مشخصی بر این مسئله وجود ندارد؛ در حالی که با توجه به ظرفیت ها و توانمندی های ایجاد شده در زنان به واسطه کسب آگاهی و حضور اجتماعی، این مطالبه در جامعه زنان شکل گرفته است و از طرفی امروزه شایستگی برخی از زنان در حوزه های سیاسی و مدیریتی قابل چشم پوشی نیست و می تواند فرصتی پیش روی جامعه باشد. همچنین با روی کار آمدن حکومت اسلامی و نسبت آن با فقه حکومتی در تعیین دستورات و باید ها و نبایدها به شیوه مؤثر برای حکومت اسلامی، می توان بحث حکمرانی زنان را با توجه به ضرورتی که از خلال مطالب بیان شده به دست می آید، مورد بازبینی قرار داد.

به طور معمول و بیشتر از دو وجه به اظهار نظر درباره ایفای مناصب حاکمیتی و اجرایی از سوی زنان پرداخته می شود؛ اول: برابری میان زن و مرد و تفاوت های میان ایشان؛ دوم: وجه ایدئولوژیک که آیا اساساً شرط جنسیت در پذیرش مسئولیت های حکمرانانه از سوی شریعت مطرح شده است؟ وجه اول مدنظر این نوشتار نیست و مطالب مرتبط با آن قابل مطالعه و پیگیری است. در این نوشتار به بخشی از وجه دوم خواهیم پرداخت؛ زیرا در

بسیاری از برهه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی این مسئله مطرح می‌شود که زنان به لحاظ ادله شرعی مجاز به پذیرفتن مناصب حکمرانی نیستند و صلاحیت ایشان از این منظر تأیید نمی‌شود. شایان ذکر است توجه به مسئولیت خطیر حکمرانی و مناصب بالای اجرایی، حساسیت بالایی دارد که در همه جا از شروطی برخوردار است؛ اما این مسئله نیز از جمله مباحث موردنظر در این مقاله نیست. در این نوشتار به وجهی از وجوه دینی این مسئله خواهیم پرداخت که از نظر برخی اندیشمندان اسلامی، زن شایستگی پذیرش مسئولیت اجرایی و حکمرانی را ندارد. یکی از دلایلی که به لحاظ فقهی در زمینه جایز نبودن ایفاء نقش‌های حکمرانی مطرح می‌شود، سیره متشرعه است و این امر به دلیل دریافت متشرعان از دلیل شرعی بوده است؛ از این رو جواز حکمرانی زنان را انکار می‌کنند. گفتنی است نقد دلیل انگاری سیره متشرعه در حکمرانی زنان و ارجاع آن به فرهنگ و تاریخ جامعه عربی را عبدالهادی فضل‌ی مطرح کرده است؛ اما درباره تبیین و بررسی این مسئله در اصول فقه و شرایط حجیت سیره متشرعه و نیز پاسخ به اشکال‌های وارد شده، تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است. بنابراین در این پژوهش به واکاوی سیره متشرعه و دلیل انگاری آنها در سیره متشرعه پرداخته می‌شود و از خلال آن به مشروعیت یا عدم مشروعیت این دلیل در جواز حکمرانی زنان خواهیم رسید.

پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های موجود هیچ مقاله‌ای به موضوع این نوشتار به طور مستقل نپرداخته است؛ فقط مهدی نریمانی در کاوشی نو در مسئله حضور اجتماعی زنان به شرط بودن ذکوریت در پذیرش مسئولیت‌های ولایی، اجرایی و قضایی می‌پردازد و به اختصار بیان می‌دارد محرومیت زنان از این مناصب ناشی از فرهنگ جامعه عربی است و ارتباطی با سیره عقلا پیدا نمی‌کند. بر این اساس این نوشتار دارای وجه نوآوری است.

آغازهای حضور سیره متشرعه در اصول فقه شیعه

مکاتب فقهی از دیرباز به دنبال منابعی بودند تا در نبود عنوانی در کتاب و سنت، بدان تمسک جویند؛ در این فضا اجماع و سیره مردم مدینه از سوی شافعی مطرح شد. مکتب فقهی شیعه با پرهیز از منابع جایگزین کتاب و سنت، با رویکرد فقهی امام صادق (ع) به قواعد عام تنصیصی روی آورد. بعدها با تحولات جامعه و پیش آمدن عناوین و فروض جدید فقهی، ضرورت منابعی که بتواند در دل خود به گونه‌ای موضع امام معصوم را داشته باشد دوچندان شد. سیدمرتضی اجماع را که منبع فراگیری در فقه همه مذاهب اهل سنت بود، در اصول فقه خویش جای داد؛ به شرط آنکه حامل دیدگاه معصوم باشد. چند قرن بعد دلیلی مشابه اجماع مورد استناد فقیهان شیعه قرار گرفت؛ در مکتب حله که به روش و قواعد استنباط توجه زیادی داشت و اصول فقه را توسعه بخشید. شهید اول شرط صحت نماز جمعه را به بودن نمازگزاران می‌داند و این شرط را به «عمل الناس في سائر الأعصار و الأمصار: سیره مردم در تمام زمان‌ها و سرزمین‌ها» مستند می‌کند و در ادامه آن از اجماع عملی مسلمین یاد می‌کند (شهید اول، ۱۴۳۰هـ، ج ۴، ص ۱۴۰).

وحید بهبهانی حکم فرض عدم انفعال ملاقات با نجاست را از اموری می‌داند که در «عصر روایات» معلوم است و به «حال المسلمین في الأعصار والأمصار: سیره مسلمانان در تمام زمان‌ها و سرزمین‌ها» ارجاع می‌هد. او در توضیح دلیل خود می‌گوید: «روش مسلمین این‌گونه است به‌ویژه شیعه که در زمان نزدیک به روات و ائمه و بعد آن اتفاق عملی دارد» (بهبهانی، ۱۴۱۹هـ، ج ۱، ص ۷۸).

سیدمجاهد شاگرد وحید بهبهانی نیز از دلیل سیره متشرعه با عنوان «سیره الامامیه في جميع الأعصار و الأمصار» (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۶۷۱) سود می‌جوید و گاهی در روش استناد بدان نیز اشکال‌هایی را مطرح کرده است. این بسط و ضابطه‌مندی تأثیر بسزایی در روش‌مندی سیره متشرعه در قرن‌ها بعد در اصول فقه به‌ویژه در سده اخیر داشت.

سید محمد طباطبایی مجاهد بر پدر خویش صاحب ریاض که برای صحت معامله کودکان به متداول بودن آن در «اعصار و امصار گذشته و حال» بدون مخالفتی تمسک کرده بود، اشکال می‌گیرد. صاحب ریاض این دلیل را شبیه اجماع تمامی مسلمانان معرفی می‌کند. اینجاست که هنوز مرزهای سیره متشرعه و اجماع و در مرحله بعد سیره عقلا به روشنی تبیین نشده است. به هر حال سید مجاهد این گونه اشکال وارد می‌کند که اساساً چنین کاری در تمام زمان‌ها و سرزمین‌ها (اعصار و امصار) متداول نبوده است؛ دیگر آنکه فعل مردم عادی چیزی را ثابت نمی‌کند و حجت نیست. عدم انکار از جمیع عالمان نیز معلوم نیست؛ عدم انکار بیشتر عالمان را اگر بر فرض قبول کنیم، شاید مبنی بر اصالت حمل فعل مسلم بر صحت باشد؛ به دلیل وجود قول به تحقق بلوغ با دوازده سال یا احتمال آنکه اغلب کودکانی که با آنها معامله می‌شود، دوازده ساله هستند. پس برای عدم انکار، احتمال دارد وجوه دیگری باشد و نمی‌توان ادعا کرد این عدم انکار بر اعتقاد به صحت دلالت می‌کند (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۲۸۷).

ملا احمد نراقی نیز به سیره متشرعه به طور مستقل پرداخت و اشکال‌هایی را بدان مطرح کرد. او بیان داشت سیره مردم در امور شرعی در بسیاری اوقات مستند به هیچ منبع معتبری از جمله فتوای فقیه یا قول عالم نیست (نراقی، ۱۳۷۵ ه. ش، ص ۶۹۱). به نظر می‌رسد اشکال‌های نراقی سبب شد اصولیان پس از او به ویژه پس از شیخ انصاری تا اصولیان معاصر، این دلیل را ضابطه مند و روش مند سازند و شرایطی را برای کاشفیت سیره متشرعه از قول معصوم قرار دهند و تفاوت‌های آن با سیره عقلا را تبیین کنند.

چیستی و حجیت سیره متشرعه

سیره متشرعه، استمرار عادت همه مسلمانان یا جمیع اهل مذهبی خاص و تبانی عملی آنان بر فعل یا ترک چیزی است و بهترین نوع توافق عملی به شمار می‌رود (مظفر، ۱۴۳۰ ه. ج

۳، ص ۱۷۶). به بیانی دیگر فعل یا ترک فعلی که از جانب گروهی از مردم متصف به دین یا مذهب معینی صادر شود (حکیم، ۱۴۱۸ هـ، ص ۱۹۲)؛ بنابراین سلوک عمومی متدینان در عصر تشریع است (صدر، ۱۳۹۵ هـ، ش، ص ۱۶۸). سیره متشرعه با قطع نظر از طبیعت عقلایی است و این سلوک و رفتار تنها بر اساس دیدگاه شارع شکل گرفته است. حجیت سیره متشرعه بر اساس معاصرت با شارع معصوم (ع) است و امتداد سیره متشرعه به زمان معصوم باید احراز شود (صنقور، ۱۴۲۱ هـ، ص ۶۴۵).

افزون بر وجود سیره بر فعل یا ترک چیزی، احساس عمیقی به نوع حکم وجود دارد، گرچه مصدر و منشأ آن ناشناخته باقی بماند؛ چنین دریافتی در رفتار متشرعان را ارتکاز متشرعه گویند. از آنجاکه سیره متشرعه دلیل لبی است، از جهت تعیین نوع حکم، مجمل است؛ ولی ارتکاز متشرعه، نوع حکم را از حیث وجوب، حرمت و استحباب مشخص می‌کند. چنین ارتکازی وقتی حجت است که صدور آن در زمان معصومان ثابت و اقرار ایشان پشتوانه آن باشد، البته حصول چنین امری بسیار نادر است (حکیم، ۱۴۱۸ هـ، ص ۲۰۰). در ادامه در این باره توضیح بیشتری خواهد آمد.

دلیل سیره (ارتکاز) متشرعه بر ممنوع بودن حکمرانی زنان

فقیهان در موارد متعددی به ارتکاز متشرعه استدلال کرده‌اند و آن را یکی از راه‌های کشف حکم شرعی دانسته‌اند. نکته شایان توجه در ارتکاز متشرعه آن است که ارتکاز، مبین حکم نیز است، برخلاف سیره که چنین نیست و یک دلیل لبی محسوب می‌شود که باید به قدر متیقن بسنده کرد.

تبیین استدلال به ارتکاز متشرعه در اینجا بدین ترتیب است که در ذهن همه افراد پای بند به شریعت، این نکته نهفته است که زن را مجاز به تصدی سمت‌های ولایی نمی‌دانند؛ بنابراین اگر کسی در این باره نظر مخالفی ابراز کند، با انکار و تحاشی متشرعه مواجه می‌شود.

شاهد دیگر بر وجود این ارتکاز، آن است که در هیچ یک از جوامع اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت، در هیچ زمانی دیده و شنیده نشده است که یک زن متصدی حکومت یا قضاوت یا مناصب ولایی دیگر شود. پیامبر (ص) و ائمه (ع)، اصحاب آنان و حتی خلفا و شاهانی که به نام اسلام حکومت کرده اند نیز تا کنون چنین اجازه ای به خود نداده اند که زنی را در یکی از این مناصب قرار دهند. البته روشن است که عملکرد خلفا به دلیل عدم حجیت شرعی مستند ما نیست؛ ولی نشان دهنده این مطلب است که ارتکاز متشرعه بر نامشروع بودن ولایت زن به اندازه ای قوی بوده است که خلفا نیز از مخالفت با آن خودداری کرده اند؛ با آنکه در زمان بنی امیه و بنی عباس که بیش از ششصد سال بر امت اسلامی حکومت کردند، زنان زیادی هم از حیث علم و فضل هم تراز یا برتر از مردان هم عصر خود بوده اند و هم در دربار خلیفه نفوذ چشمگیری داشتند (ارسطا، ۱۳۸۷ هـ. ش، ص ۱۲۹؛ منتظری، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۳۳۸).

درباره سیره بیان شده است که قاطبه مسلمین از فقیهان و عالمان و حاکمان شیعه و سنی از زمان پیغمبر اکرم (ص) تا کنون ملتزم بوده اند که زنان را به حکومت و امارت و قضاوت منصوب نکنند؛ با اینکه زنان دانشمند، عاقل و فهیم و دارای محاسن اخلاقی در طول تاریخ موجود بوده اند. خودداری گذشتگان از منصوب کردن زنان تصادفی نبوده است، بلکه مستند به روش پیامبر اسلام (ص) و پیروی از راه مستقیم و استواری بوده است؛ از این رو به خود اجازه تجاوز از این روش را نمی دادند (حسینی طهرانی، ۱۴۱۸ هـ، ص ۱۳۳). به بیانی دیگر از مذاق شارع چنین استفاده می شود که وظیفه شایسته زنان، حجاب و پوشش و پرداختن به امور منزل است و نه پرداختن به اموری که منافی این امور باشد؛ در حالی که روشن است تصدی منصب افتاء معمولاً انسان را در معرض مراجعه و سؤال قرار می دهد؛ زیرا مراجعه و سؤال از مقتضیات ریاست بر مسلمین است و شارع هرگز راضی نیست زن خود را در چنین معرضی قرار دهد. چگونه در نماز جماعت راضی به امامت زنان نیست،

حال راضی به ریاست و سرپرستی زن در امور مردان و مدیریت شئونات جامعه و تصدی رهبری عظیم مسلمانان توسط زن شود. با این موضوع که در اذهان متشرعه تمرکز قطعی یافته است، اطلاق روایت تقیید می خورد و سیره عقلاییه جاری که رجوع جاهل به عالم به صورت مطلق چه مرد باشد چه زن را رد می کند (غروی تبریزی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱، ص ۲۲۶).

عدم حجیت سیره متشرعه در ارجاع به فرهنگ و عادت جامعه

سیره متشرعه جواز بالمعنی الاعم را ثابت می کند؛ اما اگر در سیره متشرعه، نکته ارتکازی و عنوان عمل احراز شود، می توان وجوب، استحباب یا افضلیت را فهمید. اما چنانچه نکته ارتکازی احراز نشد، وجه عمل متشرعه مجمل و غیر واضح خواهد بود؛ مانند موردی که عوامل بیرونی از سیره در التزام به فعل به طور طبیعی تأثیرگذار است، مانند عرف و عادت عمومی به فعلی. در این گونه موارد مطلوبیت از فعل کشف نمی شود (هاشمی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۴، ص ۲۴۶).

برای استدلال به سیره متشرعه باید ثابت گردد که چنین سیره ای در زمان وجود معصوم بوده است. یکی از راه های اثبات معاصر بودن سیره با زمان معصوم چنین است: استقرای شرایط اجتماعی متعدد در جوامع مختلف و پس از مشاهده تطابق آنها بر یک امر، تعمیم حکم بر همه جوامع حتی معاصر با عصر معصومان (ع) صورت گیرد. این وجه در برخی از موارد کارایی ندارد؛ زیرا با این استقرا، تنها جوامع معاصر خود را ملاحظه می کنیم، در حالی که هدف ما تعمیم به جامعه ای است که شرایط تاریخی و رویدادهایی داشته است و اکنون زمان طولانی با آن فاصله داریم. این تعمیم بنا بر قواعد حساب احتمالات ناممکن است؛ زیرا تعمیم در صورتی صحیح است که احتمال نکته و خصوصیتی در میان نباشد که آن را از دیگر موارد متمایز کند؛ این احتمال نسبت به چنین سیره ای پس از علم اجمالی به تغییر شرایط اجتماعی و ناپایداری آن در جوامع گذشته وجود دارد (هاشمی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۴، ص ۲۴۰).

به بیان دیگر حجیت سیره متشرعه به جایی اختصاص دارد که متشرعه در کاری با دیگر مردم متفاوت باشند؛ ازین رو گفته می‌شود رفتار متمایز متشرعه با تمام اختلافشان در عادات، عرف‌ها و سنت‌ها تفسیر منطقی ندارد، مگر اینکه از شارع دلیلی در دست دارند (سیستانی، ۱۴۲۷هـ، ص ۲۷۶). حتی اگر چنین سیره متشرعه‌ای به امر پیامبر یا ائمه (ع) مستند باشد، راهی وجود ندارد که بتوان از آن وجوب کشف کرد و چه بسا رفتاری مبتنی بر استحباب باشد؛ بدین توضیح که سیره، رفتاری عملی است و زبانی ندارد که بیان‌کننده وجه وقوع آن باشد. سیره‌های متشرعه متعددی نیز وجود دارد که مبنی بر استحباب شرعی است، مانند اذان و اقامه. بنابراین سیره متشرعه بر التزام به رفتاری دلالت بر وجوب نمی‌کند.

فرهنگ عربی عصر تشریع و دوری زنان از فضای حکمرانی

عرب در دورانی که اسلام ظهور کرد، در مقایسه با ملت‌های دیگر نگاهی خاص و دقیق به جزئیات بدن و زیبایی‌های زنان و مهارت‌ها و توانایی‌های فردی او داشت (حرکات، ۱۹۹۸م، ص ۴۸). زن در این دوران همچون کنیزی برای ارباب و مملوکی برای مرد محسوب می‌شد. زن در جزیره العرب کالایی بود که هیچ حقی در برابر شوهر خود نداشت (الانصاری، [بی‌تا]، ص ۳۲). زنان سیادت بر قبیله‌ها نداشتند و عرب آن زمان، زنان را اهل مکر و حيله و شیطانی می‌پنداشتند (علی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۶۱۶).

به این نکته لازم است توجه شود که فضا در عصر صدر اسلام به نوعی بود که زمینه برای فعالیت‌های اجرایی زنان کم‌وسعت بود؛ از یک جهت نزول دین جدید و مباحث موضوع نبوت مطرح بود که باعث شد وقت و نیروی زیادی برای مقابله و مواجهه با دشمنان در خارج و داخل صرف شود؛ برای نمونه جنگ‌ها در قالب غزوات ۱ به تعداد ۲۸ عدد و در قالب سرایا ۲ حدود ۸۰ مورد بیان شده‌اند. این مطلب نشان می‌دهد در

سال‌های حضور مسلمانان در شهر مدینه، به طور میانگین در هر سال حدود ده جنگ (اعم از سریه و غزوه) میان مشرکان و مسلمان‌ها به وقوع می‌پیوست. از جهت دیگر رسوخ فضای حاکم بر افکار اعراب جاهلی دربارهٔ زنان وجود داشت؛ به گونه‌ای که حتی تازه‌مسلمان‌ها نیز هنوز در این افکار بودند. افکاری که در انسان بودن زن و انسان کامل بودن او مسئله داشت و او را بیشتر به مثابه شیء می‌انگاشت تا انسان، چه رسد که به زن اجازه حضور در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را بدهد. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که از همان سال‌های نخست، حضور پُررنگ زنان در عرصه‌های مختلف را مشاهده کنیم، بلکه عدم ردع شارع دربارهٔ مواردی که در تاریخ نقل شده است، کفایت می‌کند تا خوشنودی شارع به حضور زنان در امور اجتماعی و اجرایی را استنباط کنیم (نریمانی، ۱۳۹۴ هـ. ش، ص ۱۴۸).

در تاریخ صدر اسلام، عایشه گفته است که عمر بن خطاب برای پیامبر استدلال می‌کرد که زنانش را در پرده نگاه دارد؛ اما موفق به قانع کردن او نمی‌شده است. شبی او و سوده بیرون رفتند، چون در داخل محل سکونت آنها دستشویی وجود نداشت؛ عمر سوده را به سبب قد بلندش از دور شناخت. او را صدا زد و گفت او را شناخته است و بعد باز هم به پیامبر اصرار کرد که همسرانش را پس پرده نگاه دارد (احمد، ۱۳۹۴ هـ. ش، ص ۷۶). پیامبر در عمل و به صورت مهندسی نشده اشکالی از جداسازی حرمسرا را ایجاد کرد که پیش‌تر در جوامع پدرسالار همسایه همچون بیزانس و ایران جا افتاده بود و شاید حتی این رویه‌های اجتماعی و ساختاری را از آنها وام گرفته باشد. قاعدتاً او در این مقطع در جایگاه یک رهبر موفق آن اندازه ثروت داشت که برای زنانش خدمه‌ای بگمارد که لازمهٔ پرده نشینی بودند و بدین ترتیب آنها را از وظایفی که زنان خانواده پیامبر و خویشاوندانش می‌بایست آنها را انجام دهند، معاف کند؛ در حالی که اسماء دختر ابوبکر از چاه آب می‌کشید، محصولات باغ را حمل می‌کرد، گندم آسیاب می‌کرد و نان می‌پخت؛ همچنین فاطمه (س) دختر پیامبر و

همسر علی بن ابی طالب (ع) گندم آسیاب می کرد و از چاه آب می کشید (ابن سعد، [بی تا]، ج ۸، ص ۱۸۲؛ احمد، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۷۷). بنابراین گفته شده است در زمان صدر اسلام اتفاقاً سیره متشرعه مبنی بر اجازه و آزادی زنان در فعالیت های اسلامی و تأمین نیازهای طبیعی و اعطای حق مشارکت اجتماعی در امر به معروف و نهی از منکر بوده است (فضل الله، ۱۴۱۷ هـ.ج، ۱، ص ۶۴).

خلفای نخستین در برابر زنان بنا بر موقعیت حکومت و روحیات عربی خود رفتار می کردند. عمر نسبت به زنان هم در زندگی خصوصی و هم عمومی بسیار سخت گیر بود و با زنانش بداخلاق بود و آنها را می زد. عمر در پی آن بود که زنان را به خانه براند و از ورود به مسجد برای برپاداشتن نماز باز دارد. وقتی در این کار شکست خورد، صفوف نماز مردان را از زنان جدا کرد و برای هر یک امام جماعت جداگانه ای تعیین کرد. حتی برای زنان پیش نماز مرد انتخاب کرد که بدعتی در برابر گذشته به شمار می آمد؛ زیرا همه می دانستند که پیامبر امّ و رقه را پیش نماز اهل بیتش تعیین کرده بود (ابن سعد، [بی تا]، ج ۸، ص ۳۳۵؛ احمد، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۸۴).

عثمان خلیفه سوم به زنان پیامبر اجازه داد به زیارت بروند و ترتیبات عمر برای امامت جداگانه در نماز را از میان برداشت. مردان و زنان می توانستند دوباره وارد مسجد شوند، اما عثمان زنان را در گروه جداگانه ای پشت سر مردان قرار داد (ابن سعد، [بی تا]، ج ۵، ص ۱۷؛ احمد، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۸۴). تفویض برخی از آزادی ها به زنان از سوی عثمان، دولت مستعجل بود و روند به طور بی امان در خلاف جهت قرار داشت. عایشه همچنان فعال بود و در نهایت وارد سیاست شد، البته به حمایت از نظم رو به زوال. بعد از مرگ عثمان، او درحالی که در حجاب بود، نطق عمومی را در مسجد مکه ایراد کرد و در آن اعلام نمود که انتقام مرگ او را خواهد گرفت. سپس شروع به جذب یکی از دو جناحی کرد که مخالف جانشینی علی بن ابی طالب بودند. اختلاف بر سر جانشینی

او در نهایت به شکافی میان مسلمانان سنی و شیعه تبدیل شد. علی (ع) در جنگ جمل با عایشه بزرگوارانه رفتار کرد؛ اما به دلیل نقش مهم عایشه در این نبرد و جنجالی که در آن مسلمانان برای نخستین بار خون یکدیگر را ریختند، بسیاری او را سرزنش کردند (احمد، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۸۵).

در جامعه عباسی نیز غیبت زنان از همه امور مهم چشمگیر است. از اسناد به جای مانده این دوره نمی‌توان حضور آنها را در میدان نبرد یا در مسجد دریافت و زنان به عنوان شریک در حیات فرهنگی و اقتصادی جامعه توصیف نشده‌اند (احمد، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۱۰۵). به زن در این دوران بر خلاف نصوص قرآنی، همواره به صورت کالا و عنصر خدماتی نگریسته می‌شد.

بنابراین عملکرد خلفای نخستین و نیز دوره‌های بعدی خلافت اسلامی همگی بنا بر فرهنگ عربی و واکنش‌های سیاسی بوده است و نمی‌توان احراز کرد که برآمده از سیره متدینان و تمامی اصحاب پیامبر (ص) و با توجه به الگوبرداری از بزرگان دین در عصر تشریع باشد.

ارجاع سیره متشرعه به فرهنگ مردسالار عصر تشریع

این احتمال وجود دارد که چون در ادوار گذشته و در عصر رسالت و امامت، زنان بر اثر هنجار تاریخی و عادات و رسوم جاهلی به دور از رشد فرهنگی و اجتماعی بوده‌اند و تحمل آنان برای ورود به عرصه مسائل مهمی همچون قضاوت و شهادت و نظایر اینها بسیار کم بوده است، شارع حکیم این امور را از آنان برداشته است (منتظری، ۱۴۲۹ هـ.ش، ص ۱۲۵). تمایل فقیهان به اشتراط مردبودن در حاکم مربوط به امری غالبی است؛ چراکه بیشتر جوامع مردسالار بودند و بر این اساس پست ریاست دولت همواره به مردان واگذار شده است (فضلی، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۲۰).

ارتکاز ذهن متشرعه در زمان ها و مکان های مختلف متفاوت است؛ مثلاً پوشاندن صورت زن در بعضی از جوامع مسلمان جزئی از حجاب است، در حالی که در برخی از جوامع دیگر مسلمان از حجاب به شمار نمی رود. همچنین اشتغال زنان در یک جامعه مسلمان جایز است و در جامعه مسلمان دیگری مطلوب نیست. از سوی دیگر حجیت این ارتکاز پذیرفته نیست مگر اینکه به وجود آن در عصر ائمه معصومان و تقریر آن از سوی ایشان برای اصحابشان علم داشته باشیم که حصول چنین علمی واقعاً نادر است.

شکل گیری این ارتکاز در نفوس افکار عمومی از بعد روانی به بیشتر از این نیاز ندارد که فتوا در بیش از دو یا سه نسل مثلاً در موضوع حرمت در جریان باشد تا این ارتکاز در نفوس عمل کنندگان بر آن حرمت، قطعی و نهادینه شود؛ در حالی که عدم انکار ائمه معصومین به فتوادادن برخی از اصحاب زن مانند عایشه و نیز ارجاع دادن پرسش کننده از امام صادق (ع) به حمیده و فتوادادن این زن در مسائل حج با ارتکاز مذکور در متشرعه منافات دارد و آن را باطل می کند (فضلی، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۲۶).

سپردن منصب های مهم مانند قضاوت و حکمرانی به مردان یک عادت اجتماعی در تاریخ اسلام بوده است و اساساً فعل و رفتار دلالت بر وجوب نمی کند و تنها می توان از آن جواز چنین واسپاری به مردان را فهمید و جواز دلالتی بر حرمت طرف مقابل ندارد. بدین ترتیب از رفتار مرسوم در جامعه مسلمانان، ممنوعیت واسپاری مناصب اجرایی به زنان استفاده نمی شود (فضلی، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۳۱).

فرهنگ گذشته های دور در جامعه اسلامی و نیز جوامع دیگر، فرهنگ مردسالار بوده است. همواره نگاه به زنان این گونه بود که شایسته تصدی چنین مناصبی نیستند. در آن دوران به ندرت زنی تحصیل کرده و دانشور پیدا می شد و بی سواد میانی آنها رواج زیادی داشت؛ به گونه ای که نظام زندگی اجتماعی و طبیعت نظام اقتصادی آن زمان مانع از آن می شد تا زنان به مناصب مهم دست پیدا کنند؛ به ویژه در بینش عربی که به موضوع زنان

بسیار حساس بوده است. بنابراین سیره متشرعه که تأسیسی و از جانب شارع باشد، مانند عبادات احراز نمی‌شود. چنین سیره‌ای خودجوش و ناشی از فرهنگ اجتماعی در قبل از اسلام بوده است که مانند برخی از عادت‌ها در جامعه اسلامی نیز باقی مانده است (حب‌الله، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۴۹).

بررسی یک اشکال و پاسخ از آیت‌الله سید محمد حسین طهرانی

آیت‌الله سید محمد حسین طهرانی اشکال عدم استناد به سیره به دلیل ابهام در وجه سیره را این‌گونه بیان می‌دارد: «اگر اشکال شود که عدم نصب زن، امری عدمی است و تنها مطلبی که از سیره استفاده می‌شود این است که زنان در طول تاریخ اسلامی به این مقام منصوب نشده‌اند، ولی دلیل عدم جواز نصب از آن استفاده نمی‌شود؛ پس تمسک به سیره در این موارد در غایت اشکال است» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۸ هـ، ص ۱۳۳)

پاسخ بدین اشکال را بدان دلیل که ایشان از فقیهانی است که هرگونه تصدی اجرایی خرد و کلان و حتی حضور در مجلس شورای اسلامی از سوی زنان را به کلی مخالف است، به تفصیل نقل می‌کنیم. آیت‌الله حسینی طهرانی به اشکال پیش‌گفته چنین پاسخ می‌دهد: «امرا و حکام ظلم مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس بیش از پانصد سال بر امت اسلام حکومت می‌راندند و همین‌طور حکامی که بعد از آنها آمدند و راه آنان را پیمودند تا زمان ما. و در میان امت همواره و در هر زمان زنان عالم، عاقل، شاعر، ادیب، فقیه، مفسر، محدث وجود داشته است که بعضی از آنها به مرتبه اجتهاد رسیده و از اهل استنباط شده‌اند و بسیاری از آنان دارای صلاحیت و تقوی بوده‌اند و با این همه حتی یک مورد در این تاریخ طولانی ندیده‌ایم که یکی از آنها زنان را به مقام قضاوت و حکومت منصوب کرده باشند. این مطلب نمی‌تواند جز از راه عدم سازش آن با روح اسلام و شریعت محمدی (ص) باشد؛ به طوری که حکام نمی‌توانستند در نظر عامه مردم که آن را ضروری و بدیهی از اسلام می‌دانستند، مخالفت

کنند. و اگر اسلام از این امور نهی نمی‌کرد، حتماً زنان را به مقام قضایی و ولایی نصب می‌کردند و آنها را در هر شهر و دیار به قضاوت می‌گماشتند، ولایت استان‌های مهمی از سرزمین اسلامی را به آنها می‌سپردند. و بدون شک این حکام بر نصب زنان به منصب حکومتی سخت اشتیاق داشتند، و زنان نیز برای به دست آوردن این مناصب راغب بودند؛ زیرا در تاریخ می‌بینیم که آنان حتی بسیاری از غلامان و و بردگان خود را منصب می‌دادند و امور مهم و مقامات عالی را به آنها می‌سپردند، چگونه می‌توان گفت که از دادن این مناصب به زنان و دختران و خواهران خویش خودداری می‌کردند؟! با اینکه مشاهده می‌شود که مردم عموماً و حکام خصوصاً مایل به شرکت دادن زنان در این امور می‌باشند. پس با ملاحظه این قراین حالی و مقامیه روشن می‌گردد چگونه این سیره بی‌زبان به ناطقی گویا بدل می‌شود و با بیانی فصیح و روشن فریاد می‌کند و دلیل انعقاد این مطلب مهم اسلامی را روشن می‌سازد» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۸هـ، ص ۱۳۴).

بررسی

این دیدگاه به گونه‌ای بیان شده است که گویا سیاست و روش حکمرانی بنی‌امیه و بنی‌عباس به کلی مستند به شریعت بوده است و اهتمام در پیروی از قرآن و سنت نبوی داشته‌اند؛ در حالی که در جای جای تاریخ، دوری این حاکمان ظالم از شریعت و سنت پیامبر (ص) اظهر من الشمس است. همچنین باید گفت مسئولیت‌های اجرایی زنان و حتی قضاوت ایشان از مسائل متداول در عصر ائمه (ع) نبوده است و از مسائل تفریعی و اجتهادی و استنباطی فقیهان به شمار می‌رود؛ بنابراین نمی‌توان از تجمیع فتاوا و آرای فقیهان پس از عصر صدور نص، سنت قطعی معصوم را کشف کرد و بدان استناد جست. چنین مطلبی شبیه اجماع مدرکی و فاقد اعتبار است (شمس‌الدین، [بی‌تا]، ص ۱۲۳).

فرهنگ دوران قدیم بر دور کردن زنان از امور مهم مانند مسئولیت های اجرایی و حتی مشورت در اداره کشور بوده است؛ به گونه ای که ابن طقطقی در تاریخ فخری در آداب ملک داری می نویسد: «از جمله چیزهایی که برای سلطان ناپسند است، زیاده روی و میل به زنان و فرورفتن در عشق ایشان و پی در پی خلوت کردن با آنهاست. و اما مشورت با ایشان در کارها همانا موجب پیدایش عجز و سبب بروز فساد، و مشعر بر ناتوانی رأی و عقیده است، مگر آنکه مقصود از مشاورت مخالفت با ایشان باشد» (ابن طقطقی، [بی تا]، ص ۵).

تمام سخن بر همین مطلب است که فرهنگ عربی در عصر صدور نص و عادت مردمان روزگار قدیم رانمی توان سیره ای برخاسته از سنت معصوم دانست. بنابراین برخی فقیهان توصیه می کنند که با زن ها معاشرت نیک داشته باشید و زن را چون مرد در اجتماع خود راه دهید و اگر خوشایندتان نیست که آنها در مجامع تان شرکت کنند، این کار ناخوشایند را کنید؛ چرا که ممکن است در این کار خیر فراوانی باشد و شما ندانید. «عاشروهنّ بالمعروف» به مسائل خانوادگی اختصاص ندارد؛ گاهی تعصب جاهلی یا فرهنگ ناصواب و مانند آن به مرد چنین تلقین می کند که زن نمی تواند در جامعه حضور فعال داشته باشد؛ اما قرآن می فرماید این تعصبات و رسومات جاهلی را بزدایید و اگر خوش تان نمی آید که آنها مانند شما سمتی داشته باشند و در جامعه و صحنه سیاست، درمان و پزشکی، فرهنگ و تدریس حضور داشته باشند، این امر را تحمل کنید، این قشر عظیم را منزوی نکنید (جوادی آملی، ۱۳۹۰هـ، ص ۳۶۹).

اشکال: زمینه سازی فقه در ساخت جامعه پویای زنانه

ممکن است اشکال شود که چرا فقه زمینه حکمرانی زنان را در عصر تشریع فراهم نکرد تا سیره متشرعه در پذیرش حکمرانی زنان شکل بگیرد و زنان با استناد به دلیل شرعی و رأی معصومان بتوانند به حکمرانی پردازند؟ در پاسخ باید گفت فقه، قانونی است که زندگی انسان را همان گونه که هست تنظیم می کند و معلوم نیست هدف فقه، دستیابی به توسعه

در جامعه باشد؛ به گونه‌ای که وظیفه داشته باشد جامعه کشاورزی را به جامعه صنعتی و نیز جامعه مدرن امروزی انتقال دهد. اینکه فقه اسلامی روحیه نشاط و فعالیت اجتماعی زنان را در جامعه نشر نمی‌دهد تا جامعه پویای زنان در جامعه اسلامی تشکیل شود، بدین دلیل است که اساساً چنین هدفی ندارد؛ زیرا این اتفاق محصول مسیر طبیعی تکامل انسان و جوامع در زمینه علمی و فرهنگی است و معلوم نیست فقه وظیفه داشته باشد در این فرایند تکامل دخالت کند. اگرچه اسلام به طور کلی زمینه را برای شکل‌گیری تکامل در فرهنگ باز می‌گذارد و مانع از آن نمی‌شود؛ البته این امر مسئله‌ای جد است و با ساخت یک واقعیت جدید متفاوت است. اسلام تکامل جامعه را به خود انسان واگذار کرده است که بر اساس شرایط، دانش و فرهنگ خویش بدان پردازد (حب‌الله، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۵۱). بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که در عصر تشریع، فقه اسلامی - که البته در مرحله آغازین تدوین و شکل‌گیری است - جامعه را به سمت جامعه پویا همراه با تجربه حکمرانی زنان تغییر دهد. اسلام با ترسیم حق مشارکت و فعالیت اجتماعی زنان، زمینه را برای حکمرانی زنان تسهیل کرده است. مهم آن است که سیره متشرعه‌ای در منع از حکمرانی زنان در عصر تشریع و دوران نزدیک بدان که مستند به رأی معصوم باشد، احراز نگردد و چنین دلیل‌انگاری مورد نقد قرار گیرد.

نتیجه

در عصر معصوم، فضای تشریعی به صورت اطمینانی شکل نگرفته است تا سیره متشرعه در ممنوع‌بودن شرعی حکمرانی زنان احراز شود و این رفتار متدینان بیان‌کننده سنت معصوم باشد. آنچه در بیان برخی فقیهان آمده و سیره متشرعه دلیل‌انگاری شده است، به فرهنگ و رسومات اجتماعی مردمان عرب و عادات جوامع گذشته آن زمان برمی‌گردد که درحقیقت نشان‌دهنده رسوبات جاهلی و ذهنیت منفی به مشارکت زنان در امر حکمرانی بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. جنگ‌هایی که پیامبر (ص) خود در آنها حضور داشته‌اند.
۲. جنگ‌هایی که پیامبر (ص) در آنها حضور نداشته‌اند، بلکه با تعیین فرمانده‌ای، مسلمانان را به تبعیت از او ملزم می‌کردند.

کتاب‌نامه

- ابن سعد، محمد. [بی‌تا]. الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر.
- ابن طقطقی، محمد بن علی. [بی‌تا]. تاریخ فخری. ترجمه: محمد وحید گلپایگانی. رهیاب: کتابخانه آنلاین تاریخ اسلام.
- احمد، لیلا. (۱۳۹۴ ه.ش). زنان و جنسیت در اسلام: ریشه‌های تاریخی جدال امروزی. ترجمه: فاطمه صادقی. تهران: نگاه معاصر.
- ارسطا، محمد جواد. (۱۳۸۷ ه.ش). «ولایت زن». حقوق اسلامی. ش ۱۸. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- الانصاری، محمد حسین. [بی‌تا]. المرأة بین الماضي والحاضر والمستقبل. [بی‌جا]: مؤسسة الشیخ الانصاری.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. (۱۴۱۹ ه). الحاشیة علی مدارک الأحکام. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰ ه.ش). زن در آئینه جمال و جلال. قم: اسراء.
- حب‌الله، حیدر. [بی‌تا]. دراسات فی الفقه الاسلامی المعاصر. ج ۱. [بی‌جا]: (رهیاب: <https://hobbollah.com/>)
- حرکات، ابراهیم. (۱۹۹۸ م). المجتمع الاسلامی و السلطة فی العصر الوسیط. مغرب: افریقیا الشرق.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۱۸ ه). ترجمه رساله بدیعه در تفسیر آیه الرجال قوامون ترجمه: برخی فضلا. مشهد: انتشارات علامه طباطبائی.
- حکیم، محمد تقی. (۱۴۱۸ ه). الاصول العامة فی الفقه المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- خامنه‌ای، سید علی. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی».

- سیستانی، سید محمد رضا. (۱۴۲۷ هـ). بحوث فقهیه حول الذبح بغير الحديد و الزی و التجميل و مسائل أخرى. لبنان: دار المؤرخ العربی.
- شمس الدین، محمد مهدی. [بی تا]. أهلية المرأة لتولي السلطة. بیروت: دار المنار.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۳۰ هـ). ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمية.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۳۹۵ هـ.ش). المعالم الجديدة للأصول. تهران: النجاح.
- صنقر، محمد. (۱۴۲۱ هـ). المعجم الاصولی. قم: المؤلف.
- طباطبایی، محمد بن علی. [بی تا]. المناهل. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- علی، جواد. [بی تا]. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. نجف: منشورات الشریف الرضی.
- غروی تبریزی، علی. (۱۴۱۸ هـ). الاجتهاد و التقليد من التنقيح فی شرح العروة الوثقی (تقریرات درس خارج آیت الله سید ابوالقاسم خوئی). قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ هـ). النکاح. بیروت: دار ملاک.
- فضلی، عبدالهادی. (۱۳۸۴ هـ.ش). «ولاية المرأة فی الاسلام». المنهاج. ش ۳۹.
- مظفر، محمد رضا. (۱۴۳۰ هـ). اصول الفقه. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- منتظری، حسین علی. (۱۴۲۹ هـ). حکومت دینی و حقوق انسان. قم: ارغوان دانش.
- منتظری، حسین علی. (۱۴۰۸ هـ). دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية. ج ۱. قم: المركز العالمي للداراسات الاسلامية.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۷۵ هـ.ش). عوائد الايام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نریمانی، مهدی. (۱۳۹۴ هـ.ش). کاوشی نو در مسئله حضور اجتماعی زنان. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- هاشمی، سید محمود. (۱۴۱۷ هـ). بحوث فی علم الاصول (تقریرات خارج اصول آیت الله سید محمد باقر صدر). قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.

References

- Aḥmad, Laylā. 1394 Sh. *Zanān va jinsīyat dar Islām: Rīsha-hā-yi tārikhī-yi jidāl-i imrūzī* [*Women and Gender in Islam: Historical Roots of a Modern Debate*]. Translated by: Fāṭima Ṣādiqī. Tihṛān: Nigāh-i Mu'āṣir.
- ‘Alī, Jawād. [n.d.]. *Al-Mufaṣṣal fī tārikh al-‘Arab qabl al-Islām*. Najaf: Manshūrāt al-Sharīf al-Raḍī.
- Al-Anṣārī, Muḥammad Ḥusayn. [n.d.]. *Al-Mar’ah bayn al-māḍī wa al-ḥāḍir wa al-mustaqbal*. [n.p.]: Mu’assasat al-Shaykh al-Anṣārī.
- Arastā, Muḥammad Jawād. 1387 Sh. “Wilāyat-i Zan” [The Guardianship of Women]. *Huqūq-i Islāmī*, no. 18. Qom: Pizhūhishgāh-i Farhang va Andīshah-i Islāmī.
- Al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. 1419 AH. *Al-Ḥāshiyah ‘alā Madārik al-aḥkām*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt (AS) li-Iḥyā’ al-Turāth.
- Al-Faḍlī, ‘Abd al-Ḥādī. 1384 Sh. “Wilāyat al-mar’ah fī al-Islām”. *Al-Minhāj*, no. 39.
- Faḍlullāh, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 1417 AH. *Al-Nikāḥ*. Beirut: Dār Malāk.
- Ḥarakāt, Ibrāhīm. 1998. *Al-Mujtama‘ al-islāmī wa al-sulṭah fī al-‘aṣr al-wasīṭ*. Maghrib: Ifīr-qiya al-Sharq.
- Al-Ghārawī al-Tabrīzī, ‘Alī. 1418 AH. *Al-Ijtihād wa al-taqlīd min al-Tanqīḥ fī sharḥ al-‘Urwah al-wuthqā* (Taqrīrāt-i dars-i khārij-i Ayatollah Sayyid Abū al-Qāsim Khoei). Qom: Mu’assisat Iḥyā’ Āthār al-Imām al-Khoei.
- Al-Ḥakīm, Muḥammad Taqī. 1418 AH. *Al-Uṣūl al-‘āmmah fī al-fiqh al-muqāran*. Qom: al-Majma‘ al-‘Ālamī li-Ahl al-Bayt (AS).
- Hāshimī, Sayyid Maḥmūd. 1417 AH. *Buḥūth fī ‘ilm al-uṣūl* (Taqrīrāt-i khārij-i uṣūl-i Āyatullāh al-Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr) [Expositions of Seminary Lectures of Ayatollah Seyyed Muhammad Baqir al-Sadr’s *Kharij* Course]. Qom: Markaz al-Ghadīr lil-Dirāsāt al-Islāmīyah.
- Ḥubbullāh, Ḥaydar. [n.d.]. *Dirāsāt fī al-fiqh al-islāmī al-mu‘āṣir*, vol. 1. [n.p.]: (URL: <https://hobollah.com/>)
- Ḥusaynī Ṭihṛānī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 1418 AH. *Tarjumah-i Risālah-i Badī‘ah dar tafsīr-i āyah al-rijāl qawwāmūn....* Translated by: A number of erudite scholars. Mashhad: Intishārāt-i ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī.

- Ibn Sa'd, Muḥammad. [n.d.]. *al-Ṭabaqāt al-kubrā*. Bayrūt: Dār Ṣādir.
- Ibn Ṭiḡtaqā, Muḥammad ibn 'Alī. [n.d.]. *Tārīkh-i Fakhri*. Translated by: Muḥammad Waḥīd Gulpāyigānī. Navigation: Kitābkhānah-i Online-i Tārīkh-i Islām. (Original Arabic title: *al-Fakhri fī al-ādāb al-sulṭānīyah wa al-duwal al-islāmīyah*) [URL: <https://historylib.com>]
- Jawādī Āmulī, 'Abdullāh. (1390 Sh. *Zan dar āyīnah-yi jamāl va jalāl*. Qom: Isrā'.
- Khamenei, Sayyid 'Alī. *Bayānāt dar dīdār bā shirkat-kunandagān dar ijlās-i jahānī-i "Zanān va bīdārī-i Islāmī"*. 21/04/1394 Sh. (11 July 2015); Retrieved from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20388>
- Muntazirī, Ḥusayn-'Alī. 1408 AH. *Dirāsāt fī wilāyat al-faqīh wa fiqh al-dawlah al-islāmīyah*, vol. 1. Qom: al-Markaz al-'Ālamī lil-Dirāsāt al-Islāmīyyah.
- Muntazirī, Ḥusayn-'Alī. 1429 AH. *Ḥukūmat-i dīnī va ḥuqūq-i insān*. Qom: Arghavān-i Dānish.
- Al-Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. 1430 AH. *Uṣūl al-fiqh*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
- Al-Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. 1375 Sh. 'Awā'id al-ayyām. Qom: Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzah-yi 'Ilmīyah-yi Qom.
- Narīmānī, Mahdī. 1394 Sh. *Kāwushī naw dar mas'alah-i ḥuẓūr-i ijtimā'ī-yi zanān* [*A New Inquiry into the Issue of Women's Social Participation*]. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish'hā-yi Islāmī-yi Āstān-i Quds-i Raḍawī.
- Al-Ṣadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. (1395 Sh. *Al-Ma'ālīm al-jadīdah lil-uṣūl*. Tehran: al-Najāh.
- Ṣanqūr, Muḥammad. (1421 AH. *Al-Mu'jam al-uṣūlī*. Qom: al-Mu'allif (the Author).
- Shams al-Dīn, Muḥammad Mahdī. [n.d.]. *Ahlīyat al-mar'ah li-wilāyat al-sulṭah*. Beirut: Dār al-Manār.
- Al-Shahīd al-Awwal, Muḥammad ibn Makkī. 1430 AH. *Dhikrā al-shī'ah fī aḥkām al-sharī'ah*. Qom: Maktab al-'Ilām al-Islāmī fī al-Ḥawzah al-'Ilmīyah.
- Sīstānī, Sayyid Muḥammad Riḍā. 1427 AH. *Buḥūth fiqhīyah ḥawla al-dhabḥ bi-ghayr al-ḥadīd wa al-zīyy wa al-tajammul wa masā'il ukhrā*. Lebanon: Dār al-Mu'arrikh al-'Arabī.
- Al-Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad ibn 'Alī. [n.d.]. *Al-Manāhil*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (AS) li-Iḥyā' al-Turāth.